

آغاز سال تحصیلی و ضرورت مقابله با تعرضات رژیم در مدارس و دانشگاه‌ها

سازمان فدائیان (اقلیت) در جشن اومانیته

سال تحصیلی جدید فرا رسید. میلیون‌ها دانش آموز، معلم و دانشجو در حالی سال تحصیلی جدید را آغاز می‌کنند که سیاست‌های سرکوب‌گرانه و به غایت ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی در زمینه آموزش و پرورش، به منظور اسلامیزه کردن کامل مدارس و دانشگاه‌ها با حدت بیشتری ادامه دارد. نظام آموزشی در تمام رده‌ها و سطوح آن از دوره ابتدائی گرفته تا دوره راهنمایی و متوسطه و دانشگاه، در معرض تاخت و تاز دولت مذهبی و مرتجعین خرافه پرست حاکم قرار گرفته است. بیشتر از سه دهه است که رژیم جمهوری اسلامی سعی کرده است نظام آموزشی را در شکل و مضمون به طور کامل با امیال مذهبی و قرون وسطانی خود به انطباق بکشاند. اگر چه این تلاش‌ها در اشکال و ابعاد مختلفی با بروز مقاومت و مخالفت معلمان و دانشجویان و بخش آگاه‌تر توده مردم روبرو گشته است، اما رژیم نه تنها از ادامه سیاست اشاعه خرافات مذهبی در آموزش و پرورش برای انقیاد معنوی میلیون‌ها انسان باز نایستاده، بلکه بر تلاش‌ها و تعرضات خود در این زمینه افزوده است و در عین حال فشارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فزاینده‌ای را بر دوش معلمان، دانش آموزان، دانشجویان و عموم توده‌های زحمتکش مردم ایران تحمیل نموده است. ارتجاع حاکم اگر چه در هیچ دوره و هیچ سطحی از آموزش و پرورش، از اشاعه مذهب و خرافه فروگذار ننموده است اما نیرو و فعالیت ویژه‌ای را به ویژه در سال‌های اخیر بر روی کودکان خردسال در دوره ابتدائی و سایر دانش آموزان متمرکز ساخته است. مقام‌های دولتی و حکومتی و مسئولین نظام آموزشی جمهوری اسلامی به صراحت گفته‌اند که مدارس ابتدائی "پایگاه امن"ی برای پیشبرد امیال و منویات حکومت مذهبی‌ست،

پارک عظیم شهر لاکورنو در فرانسه، اوخرتابستان امسال نیز پذیرای صدها هزار تن از نیروهای چپ و کمونیست از سراسر جهان بود. در این گرد هم آیی عظیم، نه ملیت‌ها و قومیت‌های گوناگون، نه زبان‌های متفاوت یا رنگ‌ها و نژاد‌های مختلف، هیچ یک نتوانسته بود، بین انسان‌ها تفرقه و دشمنی بیاندازد، چرا که این جشن برای کسانی برگزار می‌گردد که به آرمان سوسیالیسم معتقدند. آرمانی که فراسوی هر مرز، هر ملیت، هر نژاد و هر فرهنگی تنها یک چیز را مانع پیوند مشترک انسان‌ها می‌داند و آن هم جامعه‌ی طبقاتی است.

جشن اومانیته که از سوی حزب کمونیست فرانسه هر ساله برگزار می‌گردد، بهانه‌ی این گردهم آیی بزرگ بود. جشنی که ۷۶ سال پیش توسط اعضای حزب که فروشنندگان روزنامه‌ی اومانیته، ارگان و روزنامه‌ی رسمی حزب کمونیست، بودند، پایه‌گذاری شد و در تمامی این سال‌ها تاکنون به جز در سال‌های سیاه سلطه‌ی فاشیسم، ادامه یافته است.

گرچه امروزه این جشن تا حدی جنبه‌ی تجاری به خود گرفته و ابعاد سیاسی آن کمرنگ شده، اما هنوز به عنوان یکی از مراکز آشنایی، ارتباط و تبادل افکار برای کمونیست‌های سراسر جهان جذاب است. هر یک از گروه‌های شرکت‌کننده چادری دارند و در آن به تبلیغات سیاسی و یا جمع‌آوری کمک‌های مالی از طریق فروش اجناس خود، از جمله مواد غذایی می‌پردازند. چادرهای بزرگ‌تر جایگاه بحث‌های سیاسی وسیع‌تر و عمومی است که البته تا حد زیادی به تبلیغ نظرانی اختصاص می‌یابند که با سیاست‌های حزب کمونیست فرانسه خوانایی داشته باشند. در کنار این امکانات، کنسرت‌هایی با خوانندگان معروف و سرشناسی که امسال جوآن بائز (Joan Baez) یکی

در صفحه ۲

در صفحه ۳

وظایف فوری انقلاب اجتماعی

آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم ایران در حکومت شورایی

در صفحه ۱۰

جمهوری اسلامی و فساد حاکم بر سیستم حکومتی آن

دریاچه ارومیه و

اعتراضات مردم آذربایجان

اواخر مرداد ماه گذشته، خبر اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی در بانک صادرات ایران برملا گردید. با آشکار شدن زوایای ظاهرا پنهان این اختلاس، که یکی از بزرگترین اختلاس‌های برملا شده در نظام جمهوری اسلامی است، به یک باره همه پرده‌های موجود کنار رفت و فساد حاکم بر جمهوری اسلامی در منظر عمومی قرار گرفت.

اینگونه چپاولگری‌ها، که ریشه در کل نظام فاسد دینی و سرمایه‌داری حاکم بر ایران دارد و عموماً یک سران به دستگاه دولتی و سر دیگرش به درآمدهای بی حد و حساب منابع نفتی متصل است، رسوائی بزرگی را برای حکومت اسلامی دامن زده است. پیش از اینکه به علل و ریشه‌های اصلی اینگونه غارت‌گری‌ها در نظام جمهوری اسلامی بپردازیم، ببینیم ماجرای این اختلاس کلان، چیست و چگونه آغاز گردید؟

امیر منصور خسروی (آریا) که متهم اصلی این پرونده است، یک ایرانی ساکن آلمان است که در دولت نهم جمهوری اسلامی با یک میلیون دلار سرمایه برای فعالیت‌های اقتصادی به ایران باز می‌گردد. وی، ابتدا با ایجاد برخی روابط و معاملات با دولت جمهوری اسلامی، سرمایه خود را چند برابر کرده و سپس با تأسیس شرکت‌های زنجیره‌ای متعدد، اقدام به دریافت وام‌های هنگفت بانکی، خرید شرکت‌های دولتی و گشایش اعتبارهای مکرر می‌نماید.

امیر منصور آریا، که صاحب بانک خصوصی تازه تأسیس آریا نیز هست، طی سال‌های اخیر، با

در صفحه ۵

در صفحه ۴

روزهای ۵، ۱۲ و ۱۸ شهریورماه، شهرهای آذربایجان شاهد اعتراضات توده‌ها به حاکمیتی بود که به تمامی خواست‌های توده‌ها مهر امنیتی زده و تنها یک پاسخ برای این اعتراضات دارد: سرکوب. فرق نمی‌کند که اعتراض به عدم پرداخت دستمزد و یا بیکاری باشد، اعتراض به ستم ملی باشد و یا اعتراض به بی‌توجهی دولت به محیط زیست. در حاکمیت اسلامی هر اعتراضی به وضع موجود، تعرض به امنیت اسلام و ولی‌فقیه بوده و باید به شدیدترین شکلی با آن برخورد کرد.

موضوع عدم توجه به خشک شدن دریاچه ارومیه، سال‌هاست که با اعتراض برخی فعالان

آغاز سال تحصیلی و ضرورت مقابله با تعرضات رژیم در مدارس و دانشگاه‌ها

لذا به فعالیت‌های خود برای آلودن اذهان پاک و آماده‌یادگیری کودکان به خرافات دینی و مذهبی وسعت بخشیده‌اند.

بر طبق گزارش مرکز اطلاع‌رسانی و روابط عمومی وزارت آموزش و پرورش، ساعات آموزش قرآن در مدارس اعم از دوره ابتدایی یا راهنمایی و دبیرستان افزایش یافته است. در همین رابطه وزیر آموزش و پرورش ابلاغیه راه‌اندازی ده‌هزار "مدرسه قرآنی" را نیز صادر کرده است. به منظور تربیت دو میلیون حافظ قرآن در سال ۹۰-۹۱ که ۲۰ درصد کل دانش‌آموزان را تشکیل می‌دهند، برنامه ریزی شده است. قرار است وزارت آموزش و پرورش تعداد اینگونه مدارس را در سال‌های آینده به ۵۰ هزار برساند و دانش‌آموزان تحت پوشش آن را نیز به ۵۰ درصد کل دانش‌آموزان ارتقا دهد! میلیون‌ها جلد قرآن چاپ و در مدارس توزیع شده است. فعالیت‌های اینترنتی رژیم و دستگاه آموزشی آن از جمله افتتاح مدارس مجازی آموزش قرآن نیز افزایش یافته است. کتاب‌های درسی، مباحث و متون آموزشی نیز پیوسته در راستای اسلامیزه‌تر شدن، ترویج عبودیت و ترس از خدا و بالاخره در جهت تحقق امیال ارتجاع حاکم و تحکیم حکومت مذهبی دچار تغییر شده است. شورای عالی آموزش و پرورش، ارگان‌ها و ستادهای ویژه‌ای در سطح استان‌ها، شهرستان‌ها، مناطق و مدارس برای پیشبرد این برنامه‌ها ایجاد نموده است. رژیم ارتجاعی حاکم علاوه بر این‌ها، بر فعالیت‌های خود و صرف هزینه‌های سنگین برای ترویج مذهب در مقیاس تمام جامعه نیز بسی افزوده است. با تصویب شورای عالی آموزش و پرورش، یک‌صد مرکز آموزش قرآن به مناسبت صدمین سال تولد خمینی مرتجع ایجاد شده و تعداد این مراکز به ۶۰۰ رسیده و هزاران محفل قرآنی نیز تاسیس گشته است. طبق گفته محمد بنیادی، مشاور قرآنی وزیر و مدیر کل دفتر آموزش قرآن، تمام مدارس در سراسر کشور مکلف هستند نماز جماعت را در بیست دقیقه اختصاص یافته به زنگ نماز باحضور دانش‌آموزان و معلمان برپا کنند. وی همچنین گفت ۱۴۰ برنامه بزرگ کشوری در زمینه آموزش‌های قرآنی برای سال ۹۰ در دستور کار این اداره کل قرار دارد.

این تلاش‌ها و فعالیت‌ها و آلودن روز افزون آموزش و پرورش به مذهب و خرافات در میان دانش‌آموزان به حدی زیاد و چشمگیر است که پاره‌ای از دست‌اندرکاران رژیم نیز به آن اعتراف کرده و البته به عنوان نکته‌ای مثبت از آن یاد نموده و گفته‌اند: اگر چه در بسیاری از کشورهای اسلامی طرح‌های مشابه و محدودی در این زمینه در دست اجراست، "اما آموزش رسمی قرآن به این گستردگی مختص ایران است!"

بیهوده نیست که کیفیت آموزش و تحصیلات در جمهوری اسلامی حتی از قطر و لبنان و امارات عربی هم پایین‌تر است. برطبق گزارش

کشور احضار، بازداشت و محاکمه شده و احکامی مانند حبس، تعلیق، اخراج، تبعید و حتا اعدام گرفته‌اند. شمار بسیار دیگری از معلمان، مشمول باز خریدی و بازنشستگی اجباری، تنزل رتبه شغلی، کسری حقوق، محرومیت از تدریس و امثال آن شده‌اند.

علی‌رغم اعمال این حجم بزرگ از فشارهای سیاسی و اقتصادی علیه معلمان و تشدید روز افزون آن، اما اکثریت معلمان در برابر پیشبرد برنامه‌های فوق‌ارتجاعی رژیم در مدارس و آموزش و پرورش، به انحاء مختلفی مقاومت و با آن مخالفت کرده‌اند. جمهوری اسلامی اگر چه بسیاری از معلمان آگاه و پیشرو و فعالان جنبش اعتراضی معلمان را حذف و اخراج نموده است، اما نه می‌تواند یک میلیون معلم را حذف و اخراج کند و نه قادر است تمام آن‌ها را تابع امیال و اهداف ارتجاعی خود سازد. اکنون وزارت آموزش و پرورش درصدد پیاده کردن یک طرح به اصطلاح "تحول بنیادی" برآمده است. این طرح، دو مؤلفه عمده دارد. یکی تغییر در متون و مباحث کتاب‌های درسی است و دیگری دست چین کردن تدریجی معلمان. وزیر آموزش و پرورش در این مورد می‌گوید: "اگر معلم خوب تربیت کنیم و به جامعه تحویل بدهیم و کتاب‌های پرمحتوای تألیف کنیم، همه چیز آموزش و پرورش درست می‌شود!"

این است وضعیت آموزشی در مدارس در آغاز سال جدید تحصیلی!

وضعیت آموزش در دانشگاه‌ها نیز بهتر از مدارس نیست. اگرچه امکانات و قدرت مانور رژیم در دانشگاه‌ها بسیار پایین‌تر از مدارس است اما در دانشگاه‌ها نیز طبق سیاست‌های عمومی رژیم پیرامون اسلامیزه‌تر کردن آموزش و پرورش، رشته‌های تحصیلی و واحدهای درسی دانشگاهی نیز به سود عقب‌ماندگی و ارتجاع مذهبی در حال حذف و تغییر و جابجایی‌اند. تعرضات حکومت اسلامی علیه دانشگاه‌ها و دانشجویان اکنون تا به آن جا پیش رفته است که رژیم به خود جرأت داده، برخی از رشته‌های دانشگاهی را "تک جنسیتی" سازد و طرح فوق‌ارتجاعی "تفکیک جنسیتی" و جدا سازی دختران و پسران دانشجو را در بسیاری از دانشگاه‌ها، از جمله دانشگاه امیر کبیر، علامه طباطبائی، شریف، فردوسی مشهد، مازندران، یزد، بین‌المللی قزوین، خواجه نصیر طوسی و چند دانشگاه دیگر به مرحله اجرا بگذارد. آخرین نمونه از این تلاش‌ها، دانشگاه آزاد ورامین است که بر طبق گزارش خبرگزاری مهر، با آغاز سال تحصیلی جدید، طرح تفکیک جنسیتی در ۶۴۷ کلاس این دانشگاه به مرحله اجرا گذاشته می‌شود. افزون بر این، خبرگزاری مهر به نقل از علی رضا پورمحمد، کارشناس حوزه علوم اسلامی چنین آورده است که از مهر ماه سال جاری، در دانشگاه صنعتی امیرکبیر کلاس‌های تدریس دروس حوزوی دایر می‌شود که این دروس مشتمل بر ۶۶ واحد است و مدت ۶ ترم یا سه سال به طول می‌انجامد. غلامرضا خواجه سروی معاون فرهنگی و اجتماعی وزیر علوم نیز پیش از این با ابلاغ بخشنامه‌ای به دانشگاه‌ها، از ایجاد و توسعه "حوزه‌های علمی" در دانشگاه‌ها به عنوان "تدبیری برای ارتقاء دانش

مجمع جهانی اقتصاد، در بین ۱۴۲ کشور جهان، جمهوری اسلامی از نظر شاخص کیفیت تحصیلات ابتدایی در رده ۶۶ و از نظر مدیریت در ردیف ۹۴^م قرار دارد. از نظر بیسوادی نیز ایران یکی از کشورهای است که نرخ بیسوادی جهانی پیرامون وضعیت تحصیلی در خاورمیانه و میزان بیسوادی، ایران حتی از کشور اردن و کویت هم بدتر است و نرخ بیسوادی حدود ۲۳ درصد ذکر شده است. نرخ بیسوادی در ایران کنونی حدوداً پنج برابر نرخ بیسوادی در ژاپن یک قرن پیش (۱۹۰۵) است! در حالیکه برخی مقامات و مسئولین جمهوری اسلامی وعده داده‌اند تا سال ۹۳ بیسوادی را ریشه کن سازند، اما معاون آموزش سازمان نهضت سواد آموزی می‌گوید: با توجه به فعالیت‌ها و روش‌های تکنونی، ریشه کن نمودن بیسوادی ۷۵ سال زمان می‌برد!

این واقعیتی است که دستگاه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی، بیشتر از آنکه در فکر برانداختن بیسوادی ولو از زاویه منافع بورژوازی و به سبک و سیاق کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری باشد، عجلتاً در فکر پیشبرد سیاست‌های فوق‌ارتجاعی و اشاعه بیش از پیش مذهب و خرافه در مدارس و تحکیم موقعیت نظام دیکتاتوری مذهبی حاکم است.

بدیهی‌ست که جمهوری اسلامی برای پیشبرد این سیاست‌ها، معلمان کشور را از همه سو تحت فشار گذاشته و پیوسته بر این فشارها افزوده است. معلمان زحمتکش ایران سال‌هاست به لحاظ اقتصادی و معیشتی به سختی در مضیقه‌اند. حقوق‌های ناچیز معلمی، هیچ تناسبی با هزینه‌ها و تورم فزاینده ندارد. قدرت خرید معلمان مدام کاهش یافته است و توده معلمان مدام فقیرتر شده‌اند. روی آوری آن‌ها به کار دوم و سوم نیز، زندگی آن‌ها را از زیر خط فقر نجات نداده است. خواست دیرین معلمان برای افزایش حقوق متناسب با نرخ تورم کماکان بی‌پاسخ مانده است. علاوه بر تشدید فشارهای اقتصادی و معیشتی و بی‌پاسخ ماندن مطالبات معلمان در این زمینه، فشارها و محدودیت‌های سیاسی نیز علیه معلمان شدت یافته است. به یک رشته از مطالبات معلمان که مستقیماً به آموزش و پرورش و نظام آموزشی برمیگردد، مانند دخالت و مشارکت معلمان در تدوین و تألیف کتب درسی و علمی، مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلان آموزش و پرورش و نظیر آن نیز نه فقط هیچگونه توجهی نشده است و نمی‌شود، بلکه بر عکس، این خواست‌ها و کوشش و فعالیت معلمان و نیز اعتراضات و اعتصابات آن‌ها به منظور تحقق آن، با قهر و خسونت و سرکوب رژیم مواجه گشته و در این کارزار ده‌ها تشکل صنفی معلمان مورد یورش نیروهای سرکوب و امنیتی قرار گرفته و قلع و قمع شده است. صدها تن از معلمان و فعالان جنبش اعتراضی معلمان از جمله اعضا و فعالان کانون‌های صنفی معلمان در سراسر

سازمان فدائیان (اقلیت) در جشن اومانیته



آغاز سال تحصیلی و ضرورت مقابله با تعرضات رژیم در مدارس و دانشگاه‌ها

دینی و ایجاد تغییر در بینش دانشجویان" خبر داده بود. خواجه سروی با بیان اینکه در حال حاضر "حوزه علمیه دانشجویی" در ۳۰ دانشگاه کشور فعال است، چنین افزود که واحدهای درسی این دانشجویان ترکیبی از دروس اعتقادی دینی و مسائل فرهنگی و سیاسی است!

ارتجاع حاکم توأم با این تعرضات در عرصه مسائل آموزشی و تشدید تبعیض و فشار علیه دانشجویان و اساتید، در عرصه مسائل سیاسی نیز فشار بر دانشجویان و دانشگاه‌ها را دو چندان کرده است. کنترل پلیسی و امنیتی در دانشگاه‌ها، بیش از گذشته تشدید شده است. در برخی از دانشگاه‌ها با نصب دوربین‌های مدار بسته، تمام رفت و آمدها و کلیه تحرکات دانشجویان را زیر نظر گرفته اند. احضار فعالان دانشجویی به کمیته‌های انضباطی همچنان ادامه دارد. صدها دانشجو و فعال دانشجویی مشمول محرومیت‌های تعلیقی و رفاهی، اخراج و ممنوعیت از ادامه تحصیل شده اند و یا بازداشت و روانه زندان گشته اند. صدها دانشجوی دیگر همچنان تحت تعقیب و پی‌گرد وزارت اطلاعات و آزار مداوم عوامل امنیتی قرار دارند. در یک کلام فشارها و تعرضات ادامه‌دار ارتجاع حاکم علیه دانشجویان و برای خاموشی دانشگاه و به قهقرا کشاندن آن پیوسته تشدید شده است.

حکومت مذهبی و نظام پوسیده سرمایه‌داری حاکم بر ایران در حالی به این تعرضات گسترده در عرصه مسائل فرهنگی و آموزشی در مدارس و دانشگاه‌ها و در مقیاس تمام جامعه دست زده است که به لحاظ شرایط اقتصادی و سیاسی در موقعیت بسیار ضعیف و شکننده‌ای قرار گرفته است. بحران عمیق اقتصادی پیوسته ژرف‌تر شده است. عواقب این بحران مهار ناشدنی، توده‌های زحمتکش مردم را به انچنان فقر و فلاکت غیر قابل تحملی سوق داده که تا کنون کم‌تر سابقه داشته است. تضاد میان توده‌های کارگر و زحمتکش و طبقه حاکم بیش از پیش تشدید گشته و بر ابعاد نارضیاتی توده‌ای بسی افزوده شده است. بحران و اختلاف و شکاف‌های حکومتی نیز بیش از پیش بی ثباتی رژیم را تشدید نموده است. مجموعه این شرایط اقتصادی و سیاسی داخلی، رژیم را به یک قدمی سقوط و فروپاشی نزدیک ساخته است.

علاوه بر شرایط و معضلات داخلی، رژیم جمهوری اسلامی از لحاظ شرایط خارجی در مقیاس جهانی و منطقه‌ای نیز با تنگناها و مشکلات عدیده و فزاینده‌ای روبرو شده است. تحولات و دگرگونی‌های کشورهای منطقه و سقوط رژیم‌های دیکتاتوری، چشم انداز تداوم رژیم دیکتاتوری مذهبی حاکم را بسی تیره و تار ساخته است. ارتجاع حاکم برای ایفا و ماندگاری خود در چنین شرایطی که مطلقاً به سود آن نیست، بیش از پیش به زور و سر نیزه علیه مردم و حقنه کردن خرافات مذهبی برای اسارت فکری و انقیاد معنوی توده مردم و به تمکین درآوردن

باختگان سازمان، اعتراضات کارگری، زنان، دانشجویی و همچنین خشونت وحشیانه ی دستگاه سرکوب در ایران، کنجکاوای رهگذران از ملیت‌های مختلف را بر می‌انگیخت و زبانی گویا برای ترسیم مبارزات داخل کشور بود. هم چنین شعارهای مختلف به زبان‌های فرانسه و فارسی و تصاویر آرم سازمان، هویت سازمان و خواست‌های آن را نشان می‌داد. میز کتابی که در بخش تبلیغات سیاسی قرار داشت، در کنار کتاب‌های مختلف، برخی از نشریات سازمان را به زبان‌های فارسی، فرانسه و انگلیسی ارائه می‌کرد. حضور اعضای سازمان در چادرهای کشورهای دیگر و بحث و گفتگو و روشنگری در رابطه با مواضع و سیاست‌های جمهوری اسلامی و سرکوب و استثمار کارگران و زحمتکشان گامی دیگر بود، برای شناساندن مبارزات مردم در داخل کشور به افکار جهانی. همچنین یک مصاحبه ی رادیویی با یکی از اعضای سازمان به همراه نمایندگان انجمن دفاع از حقوق بشر مراکش و حزب دموکراتیک مردم سوریه حول محور اصلی اومانیته در رابطه با انقلاب در کشورهای عربی، صورت گرفت که از رادیو Beurfm در پاریس و ۱۹ شهر دیگر فرانسه پخش گردید.

از آن‌ها بود، برگزار می‌شود. هر ساله موضوعی اصلی نیز به عنوان محور اصلی بحث‌های عمومی انتخاب می‌گردد که این موضوع، امسال "انقلاب در کشورهای عربی و رای گیری در سازمان ملل در مورد به رسمیت شناختن دولت فلسطین" بود. از دیگر موضوعات جشن امسال اومانیته، اعتراض به حکم اعدام تروی دیویس (Troy Davis)، سیاه پوست آمریکایی به اتهام قتل یک پلیس سفید پوست بود، که قرار است در همین هفته اجرا گردد، در حالی که دادستانی و دادگاه‌های ایالات متحده هرگز نتوانستند، دلایل محکمی برای اثبات این اتهام ارائه دهند. از نظر بسیاری از آزادیخواهان جهان این حکم تنها از جنبه ی نژادپرستانه صادر شده است. همچنین انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۱۲ در فرانسه و تلاش برای ایجاد یک جبهه ی چپ قدرتمند علیه سارکوزی و جناح راست حاکم از موضوعات دیگر این جشن بود.

سازمان فدائیان (اقلیت) امسال نیز در این جشن با برپایی چادری حضور داشت و فعالیت‌های خود را به تبلیغات سیاسی و افشاگری جنایات رژیم جمهوری اسلامی و نیز جمع آوری کمک مالی اختصاص داد. چادر سازمان با نمایشگاه عکسی حاوی تصاویر مختلف از جمله تصاویر جان

کامل احاد جامعه روی آورده است. بدیهی ست که اگر در برابر تعرضات و زورگویی‌های پی در پی و فزاینده ارتجاع حاکم، از جمله در برابر سیاست‌های فوق ارتجاعی آن در زمینه مسائل آموزشی و پرورشی در مدارس و دانشگاه‌ها مقاومت و با آن مقابله نشود، رژیم ارتجاعی حاکم نیز به تعرضات خود ادامه می‌دهد و منویات ارتجاعی و قرون وسطائی خود را، حتا در ابعاد بیشتر و گسترده تری به مرحله اجرا خواهد گذاشت.

در برابر این تعرضات و زورگویی‌ها باید بایستیم! در شرایطی که مردم کشورهای خاورمیانه و شاخ آفریقا علیه رژیم‌های دیکتاتوری حاکم بر این کشورها به پا خاسته و به یک مبارزه تاریخی روی آورده اند، در شرایطی که بیداری سیاسی و روی آوری توده‌های مردم کشورهایی نظیر مصر و تونس به انقلاب و مبارزه برای کار و نان و آزادی ضربه

بزرگی بر اسلام‌گرائی و نفوذ و موقعیت حکومت اسلامی در منطقه وارد ساخته‌اند و در شرایطی که موقعیت و شرایط مساعدی به سود مردم ایران و برای مقابله با ارتجاع اسلامی و رژیم دیکتاتوری حاکم فراهم آمده است، ما مردم ایران نیز باید به پا خیزیم و سهم خویش را در تحولات انقلابی منطقه و در محو و نابودی رژیم دیکتاتوری ادا کنیم. وقت آن است که معلمان و دانشجویان به مقابله جدی با تعرضات و دست‌اندازی‌های روز افزون رژیم ارتجاعی و ستمگر حاکم در مدارس و دانشگاه‌ها برخیزند و مقابله با سیاست‌ها و تعرضات جمهوری اسلامی در این عرصه را، به عرصه مبارزه علیه کلیت رژیم جمهوری اسلامی و نظم حاکم تبدیل کنند. به پا خیزیم و تعرض ارتجاع حاکم را به تعرض علیه نظم حاکم تبدیل کنیم و ضربه اصلی را بر قلب ارتجاع منطقه وارد سازیم!

دریاچه ارومیه و اعتراضات مردم آذربایجان

محیط زیست روبرو شده است. بارها هشدار داده شد، اما حکومت اسلامی که در سال های اخیر درآمدهای افسانه ای از طلای سیاه داشته است، بدون توجه به این اعتراضات، دلارهای نفتی را در خدمت چاق تر شدن هیکل بدقواره ی حکومت اسلامی به کار بست. حکومتی که از هم پاشیدگی ویژگی برجسته ی امروز آن است و به خاطر همین از هم پاشیدگی ست که بر دامنه ی سرکوب کور، مدام افزوده می گردد.

اولین بار جمعی از فعالین محیط زیست در اعتراض به خشک شدن دریاچه ی ارومیه و بی توجهی حاکمیت به آن، فراخوانی برای برگزاری مراسم سیزده بدر سال ۸۹ در کنار دریاچه ارومیه دادند. این فراخوان با هدف جلب توجه افکار عمومی به این معضل و عواقب وخیم آن داده شد. اما حاکمیت که هر اعتراضی را تهدیدی برای امنیت خود تلقی می کند، این حرکت فعالین محیط زیست را با سرکوب پاسخ داد و بیش از ۱۰۰ نفر دستگیر شدند. ماموران سرکوب با بستن و کنترل جاده های منتهی به دریاچه ارومیه ضمن ممانعت از حضور مردم، تعدادی را در همان جا دستگیر کردند. اما همین حرکت تا حدودی توانست افکار عمومی را به موضوع خشک شدن دریاچه ی ارومیه جلب کند. در سال ۹۰ این حرکت تکرار شد اما این بار شهر تبریز نیز به ارومیه پیوست. "کمپین اعتراض به وضعیت دریاچه ارومیه" در روز شنبه سیزدهم فروردین جمعیتی را در شهرهای تبریز و ارومیه برگزار کرد. اما این تجمعات نیز به روال سال ۸۹ با تهاجم نیروهای امنیتی روبرو شد. در تبریز این تجمع منجر به دستگیری حداقل ۷۰ نفر شد و تعدادی از معترضان نیز زخمی شدند.

این اعتراضات توجه افکار عمومی و به ویژه مردم آذربایجان را بیش از گذشته به معضل خشک شدن دریاچه ی ارومیه و عواقب ناشی از آن برای مردم منطقه جلب کرد، به گونه ای که شش ماه مانده به انتخابات مجلس، نمایندگان آذربایجان در مجلس اسلامی برای فریب افکار عمومی مردم آذربایجان، طرحی را با قید دو فوریت با نام "انتقال آب برای نجات دریاچه ارومیه از خشک شدن" ارائه کردند. اما در تاریخ ۲۵ مرداد، دو فوریت این طرح در حالی که ۶۶ نفر آن را امضا کرده بودند، در مجلس با تنها ۵۷ رای موافق رد شد!!

رد دو فوریت این طرح به این شکل مضحک، بازتاب وسیعی در افکار عمومی آذربایجان پیدا کرد. فعالین محیط زیست این بار در اعتراض به رد دو فوریت طرح فوق در مجلس خواستار تجمع اعتراضی در تاریخ ۵ شهریور شدند، اما مقامات حکومتی از جمله امام جمعه ارومیه این تظاهرات را غیرقانونی و خلاف مصالح و امنیت کشور اعلام کردند.

البته بدیهی بود که مردم ارومیه به این موضوع توجه نکرده و دست به تظاهرات خواهند زد. روز شنبه ۵ شهریور، تظاهرات مردم ارومیه مورد تهاجم نیروهای امنیتی قرار گرفت. سرکوب این تظاهرات اما منجر به برافروختن

شعله ای شد که در روزهای ۱۲ و ۱۸ شهریور زبانه کشید و بسیاری از شهرهای آذربایجان را دربرگرفت.

تظاهراتی که تا آن موقع اعتراض به خشک شدن دریاچه ی ارومیه هدف اصلی آن بود، به اعتراض و درگیری مردم آذربایجان با نیروهای سرکوب و سردادن شعار علیه حاکمیت اسلامی تبدیل شد.

رژیم با بسیج وسیع نیروهای سرکوب خود و با اشغال خیابان های اکثر شهرهای استان های آذربایجان شرقی و غربی، زنجان و اردبیل به مقابله با موجی برخاست که خود عامل اصلی شکل گیری آن بود. شدت عمل رژیم، از اشغال خیابان ها و سرکوب معترضان تا دستگیری فعالین و زندانیان سیاسی سابق نشان داد که حاکمیت تا چه حد از خروش و خشم توده ها در هراس می باشد.

دریاچه ارومیه

دریاچه ارومیه بزرگترین دریاچه ی داخلی ایران، بیستمین دریاچه بزرگ جهان و دومین دریاچه ی آب شور دنیا می باشد که اهمیت بسیار زیادی در محیط زیست و اکولوژی منطقه ی بزرگی از ایران و حتی مناطقی از کشورهای همسایه به طور مستقیم دارد. اما متأسفانه در سایه ی حکومت اسلامی و سیاست های غلط آن، روند خشک شدن دریاچه از سال ۷۶ آغاز و اکنون خطر خشک شدن کامل، این دریاچه را تهدید می کند. به گفته ی کارشناس مسوول تالاب های سازمان حفاظت محیط زیست، ۱۳۰ هزار هکتار از دریاچه ارومیه به طور کامل شورزار شده و دیگر قابل بازگشت نمی باشد.

در صورت خشک شدن دریاچه، ۱۰ میلیارد تن نمک کف دریاچه می تواند بسیاری از شهرهای اطراف را به شورزار تبدیل کرده و ضمن از بین بردن هوای معتدل منطقه، زمین های کشاورزی استان های مجاور را نیز از بین ببرد و بدین ترتیب بر زندگی و کار ۱۳ میلیون نفر ساکنان این استان ها به صورت مستقیم اثر بگذارد.

از مساحت ۵ هزار کیلومتر مربعی این دریاچه هم اکنون ۶۰ درصد آن معادل ۳ هزار و ۴۲۰ کیلومتر مربع تاکنون به شورزار تبدیل شده است و از ۳۴ میلیارد مکعب آب دریاچه، ۲۰ میلیارد آن کاهش یافته است. به موازات کاهش آب بر غلظت نمک دریا افزوده شده و در حالی که در دهه ی ۷۰ میلادی ۸۰ گرم در لیتر بود به بالای ۳۶۰ گرم در لیتر رسیده است. عمیق ترین نقطه دریاچه ارومیه اکنون تنها دو متر عمق دارد، به گونه ای که اسکله های این دریاچه از جمله شرفخانه، گلخانه و اسلامی تعطیل شده اند. بسیاری از گونه های حیوانی و گیاهی دریاچه و جزایر آن یا نابوده شده و یا در حال انقراض می باشند.

براساس یکی از تحقیقات دولتی در اواخر دهه ی ۷۰ در صورت خشک شدن دریاچه ارومیه، کل کشاورزی استان های آذربایجان شرقی، غربی و

اردبیل آسیب دیده و اوضاع به سمت بیابانی شدن پیش خواهد رفت. هم چنین توفان نمک شهرهای اطراف دریاچه را نابود خواهد کرد. اما با وجود گذشت بیش از ۱۰ سال از اعلام خطر خشک شدن دریاچه ی ارومیه، هیچ کدام از دولت های ۱۰ سال اخیر، اقدامی عملی برای مقابله با این خطر انجام ندادند.

برای حکومتی که فریبکاری پیشه ی آن است و خود را زمینه ساز ظهور "مهدی" می داند، هزینه کردن برای محیط زیست و آینده ی کشور البته که چیز زائدی است. بهتر است این پول ها به تجهیز مساجد، حوزه های علمیه، بسیج، سپاه، نیروهای اطلاعاتی و انتظامی و بالاخره دولت سوریه و حزب الله لبنان اختصاص یابد تا دریاچه ی ارومیه. همان طور که پیش از آن دریاچه ی هامون به این سرنوشت دچار شده بود. همان طور که آلودگی هوا در تهران هر روز قربانی می گیرد و همان طور که طوفان شن در خوزستان، ایلام و دیگر استان های مجاور آن ها قربانی می گیرند.

به واقع دریاچه (تالاب) ارومیه اولین قربانی سیاست های غلط و بی تفاوتی های حکومت نسبت به محیط زیست نیست، هم اکنون بسیاری از تالاب های ایران در معرض نابودی قرار دارند. ایران دارای حداقل ۸۴ تالاب است که تاکنون تنها نام ۲۲ تالاب آن در کنوانسیون جهانی رامسر (به سال ۱۳۴۹) به ثبت رسیده است. تاکنون ۱۵۸ کشور جهان به این کنوانسیون پیوسته اند، کنوانسیونی که هدف از آن حفاظت از تالاب های موجود در جهان اعلام شده است. اما در حالی که ایران میزبان این کنوانسیون بود، هم اکنون دارای بیشترین تالاب های در حال انقراض جهان است. تنها از ۲۲ تالاب ایران که نام آن ها در کنوانسیون رامسر به ثبت رسیده ۷ تالاب براساس گزارش دبیرخانه ی کنوانسیون در خطر انقراض کامل قرار دارند. اما گزارشات رسانه های داخلی ایران وحشتناکتر از آن است: ۸۰ درصد تالاب های ایران در حال انقراض بوده و یا مانند هامون و بختگان کاملاً نابود شده اند!

تاثیر انقراض تالاب ها بر زندگی کارگران و زحمتکشان

دریاچه هامون در زمانی نه چندان دور بعد از دریاچه ارومیه با ۸ میلیارد متر مکعب آب، بزرگترین دریاچه ی کشور بود، دریاچه ای که بزرگترین دریاچه ی آب شیرین ایران محسوب می شد و وسعت آن به ۵۶۶۰ کیلومتر مربع می رسید.

این دریاچه نه فقط معاش صیادان منطقه را با صید سالانه ۱۲ هزار تن ماهی تامین می کرد که بر بستر آن دامداری و کشاورزی منطقه نیز رونق گرفته و از منطقه سیستان به عنوان انبار غله ایران نام برده می شد. ۱۲۰ هزار راس گاو منطقه از ۷۰ هزار هکتار اراضی دریاچه چرا می کردند و از نیزارهای آن، زنان منطقه حصیر می بافتند. دریاچه ی هامون جدا از آن که به طور مستقیم در معاش زحمتکشان منطقه تاثیرگذار بود، از نظر اکولوژیک نیز اهمیت فراوانی برای منطقه داشت. اما امروز و با خشک شدن دریاچه ی هامون، بادهایی که تا ۱۶۰ روز در

جمهوری اسلامی و فساد حاکم بر سیستم حکومتی آن

پیش از آنکه در جهت مبارزه با فساد حاکم بر جمهوری اسلامی باشد، مبارزه ای میان باندهای درون نظام جهت حذف رقیب و چنگ انداختن بیشتر بر صنایع و دیگر موسسات دولتی است.

مگر نه اینکه واگذاری بدون مزایده شرکت فولاد اهواز و شرکت خدمات مهندسی خط و ابنیه (تراورس)، از جمله دیگر اتهاماتی است که در کنار اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی، به گروه آریا و حامیان دولتی اش اضافه شده است. آیا حاکمان جمهوری اسلامی، تا پیش از این نمی دانستند که این شرکت ها و موسسات دولتی، بدون مزایده و آنهم از طریق پرداخت وام های کلان بانکی به این افراد واگذار شده است؟ مسلما می دانستند. اگر واگذاری بدون مزایده صنایع و موسسات بزرگ دولتی به بخش خصوصی (بخوان باندهای قدرت درون نظام) جرم است، که یقینا هم جرم است، پس چرا وقتی شرکت مخابرات ایران، آنهم با نازل ترین قیمت و بدون مزایده به سپاه پاسداران ایران تقدیم شد، همه ارکان حکومتی از جمله خامنه ای از این واگذاری بدون مزایده، تشکر و قدردانی کردند؟

چرا در واگذاری بدون مزایده تاسیسات فرودگاه خمینی و ده ها موسسه و پروژه های بزرگ دیگر به سپاه پاسداران و قرارگاه خاتم الانبیاء، همه جناح های حکومت رضایت داده اند و صدای کسی هم در نمی آید؟ پاسخ این سئوالات روشن است. باندهای قدرت درون حاکمیت، مجاز به هر گونه اختلاس، چپاولگری و چنگ انداختن بر صنایع، اموال مردم و موسسات دولتی کشور هستند، منوط بر اینکه مطیع مطلق خامنه ای، این قافله سالار چپاولگران اموال مردم ایران باشند. تا زمانیکه این افراد و باندهای مافیایی اقتصادی، مطیع رهبری و در خدمت اوامر ولی فقیه هستند، مسلما آب از آب تکان نمی خورد، راه برای هرگونه اختلاس، غارتگری و چنگ انداختن بر موسسات دولتی، آنهم بدون مزایده، باز است. اما، به محض اینکه کسی، گروه و یا باندهای از درون حاکمیت، کسی از دایره سیاست گذاری های خامنه ای خارج شود و یا اندکی با سیاست های قافله سالار دزددهای ایران زاویه پیدا کند، آنوقت همان واگذاری های تایید شده، همان اختلاس های پنهان، همان رانت خواری های بی حد و حساب و وام های ده ها میلیارد تومانی، به عنوان سند جرم، علیه این افراد و گروه ها، از صندوقچه بایگانی جمهوری اسلامی بیرون کشیده می شوند. در واقع در سیستم حکومتی جمهوری اسلامی، همه باندهای قدرت، حتا سپاه پاسداران و قرارگاه خاتم الانبیاء نیز، دارای پرونده های اتهامی ویژه ای هستند، که به محض زاویه پیدا کردن با سیاست های خامنه ای، این گونه پرونده ها از بایگانی بیرون در می آیند و بازتاب بیرونی پیدا می کنند.

در وضعیت کنونی، فساد حاکم بر جمهوری اسلامی دیگر پدیده ای نیست که صرفا از طرف مخالفان و منتقدان جمهوری اسلامی بر آن انگشت گذاشته شود. واقعیت این است که، اختلاس، دزدی و فساد دولتی هم اکنون تمام تار و پود نظام را فرا گرفته و اظهار نظر در مورد فساد حاکم بر جمهوری اسلامی، دیگر از دایره

اما، این پدیده در نظام های پارلمنتاریستی و بورژوازی غرب، به دلیل وجود برخی آزادی های سیاسی از جمله وجود رسانه های مستقل، و احزاب اپوزیسیون، تا حدودی کنترل میشود و راه برای زدبهای بی سروصدا و مصونیت مقامات ارشد دولتی، مانند رژیم جمهوری اسلامی باز نیست. استعفای وزرا و مقامات ارشد حوزه هایی که اختلاس و دزدی در زیر مجموعه آن ها صورت می گیرد، کمترین واکنش مربوطه در نظام های بورژوازی غرب است. اما، در نظام های دیکتاتوری و به طور اخص در سیستم جمهوری اسلامی، که مردم از آزادی های سیاسی محرومند و روزنامه ها و احزاب کمترین نقش را در افشاگری دارند، فساد در تمام ارکان و نهادهای سیستم حکومتی گسترش یافته و هم اکنون شیوه مسلط این نظام ها شده است. طبیعتا در نظام جمهوری اسلامی، که هیچ کدام از مقامات ریز و درشت آن، پاسخگوی اعمال و رفتار خود نیستند، اختلاس، ارتشاء و فساد مالی در گستره ای فراتر از دیگر نظام های دیکتاتوری وجود دارد.

در کنار استبداد مطلق حاکم بر ایران و عدم وجود روزنامه های مستقل جهت افشاگری و بازدارندگی زمینه های اختلاس و فساد مالی در ایران، درآمد بیکران حاصل از نفت و گاز، باز توزیع بدون حساب و کتاب این درآمدهای میلیاردی که به علت فساد اداری و سیاسی حاکم بر سیستم، عمدتا کنترلی بر آن نیست، وجه دیگر گسترش دزدی، اختلاس و افزایش فساد دولتی در جمهوری اسلامی است. درآمد بی کران حاصل از نفت و باز توزیع بدون کنترل آن در میان سرمایه داران و ارکان های دولتی و دیگر نهادهای حکومتی، بدون شک بستر مناسبی برای گسترش ارتشاء و فساد مالی در جمهوری اسلامی است.

علاوه بر عوامل فوق، واگذاری موسسات دولتی به بخش خصوصی، یکی دیگر از پیش زمینه های گسترش فساد مالی در کل سیستم جمهوری اسلامی است. حاکمان اسلامی، طی دهه گذشته از طریق زد و بند های دولتی و سوء استفاده از تسهیلات بانکی، شرکت های بزرگ صنعتی و موسسات کلان دولتی را تحت پوشش خصوصی سازی، به افراد و جریان های ذی نفوذ در درون حاکمیت واگذار کرده اند. جریان های قدرتمند درون حاکمیت، به وسیله سپرده ها و اموال توده های مردم و با دریافت وام های نجومی، صاحب بخش وسیعی از صنایع و موسسات کلان دولتی شده اند. در مراحل انجام این واگذاری ها، که عمدتا بدون مزایده و با قیمت های بسیار نازل، به شرکت های ظاهرا خصوصی صورت می گیرد، یک شبه ده ها میلیارد تومان به جیب این باندهای اقتصادی، واسطه ها و حاکمان دولتی سرازیر می شود. تاسیس قارچ گونه اینگونه شرکت های خصوصی که صاحبانشان عمدتا جزو عناصر و باندهای قدرت درون حاکمیت هستند، بیش از هر چیز، زمینه های بروز اختلاس، رشوه خواری و فساد را در همه ارکان جمهوری اسلامی رواج داده است. بر ملا شدن اختلاس هایی از نوع اختلاس ۳ هزار میلیاردی در بانک صادرات،

استفاده از رانت خواری و خرید بدون مزایده، توانست شرکت خدمات مهندسی خط و ابنیه راه آهن (تراورس) را به تملک خود و گروه موسوم به آریا در آورد. وی که هم اکنون یکی از سرمایه داران بزرگ ایران به شمار می آید، از طریق همین اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی زد و بند با دستگاه دولتی، طی چند سال گذشته، تقریبا تمام سهام گروه صنعتی فولاد ایران، ماشین سازی لرستان، شرکت خدمات مهندسی خط و ابنیه (تراورس) و ۳۹/۵ درصد سهام فولاد اوکسین را به تصرف خود در آورده است. در واقع، گروه آریا، با داشتن یک میلیون دلار سرمایه اولیه، از طریق زبوندن با مقامات دولتی، چپاولگری و اختلاس در بانک های کشور توانسته با کسب عنوان سی و چهارمین شرکت بزرگ ایران، به یکی از قطب های مهم اقتصادی در نظام جمهوری اسلامی تبدیل گردد. با افشای اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی و بر ملا شدن زوایای پنهان آن، مشخص گردید که اختلاس فوق و سایر چپاول گری های گروه موسوم به آریا، عمدتا از طریق زد و بند با سیستم حکومتی به ویژه با حمایت آشکار اسفندیار رحیم مشانی، رئیس دفتر احمدی نژاد صورت گرفته است.

طبق گزارش بانک صادرات ایران، این اختلاس از سال ۸۶ خورشیدی آغاز و رقم آن در سال ۸۸ کمتر از ۸۰ میلیارد تومان بود، اما در سال ۸۹ به ۸۰۰ میلیارد تومان و در سال ۹۰ به ۲ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان رسید. طی این مدت، یعنی از سال ۸۶ تا ۹۰، امیر منصور آریا اقدام به خرید هزاران میلیارد تومان اسناد و مدارک اعتبار دریافتی از بانک صادرات جهت گشایش مدت دار ال سی ها (اسناد اعتباری) کرد. نام برده، بدون اینکه پولی بابت این ال سی ها به بانک صادرات پرداخت کند، با تنزیل فروش (قیمت پائین تر) و نقد کردن همان اسناد گشایش اعتباری، در ۷ بانک دولتی و خصوصی دیگر، از جمله بانک مرکزی و بانک ملی ایران، به اختلاس چنین مبلغ کلانی اقدام نموده است. در واقع، دزدی، چپاول گری و اختلاس های بزرگی از این دست، نه اولین مورد در نظام جمهوری اسلامی است و نه آخرین آن می باشد. اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی فاضل خداداد و مرتضی رفیق دوست در سال ۷۲ نیز در بانک صادرات صورت گرفت. اختلاسی که با دخالت محسن رفیق دوست جهت بازگرداندن خداداد فاضل که به خارج گریخته بود و دادگاهی کردن اش، منجر به اعدام فاضل خداداد و حبس مرتضی رفیق دوست برادر محسن رفیق دوست گردید.

اینگونه غارتگری ها، سابقه ای به قدمت عمر جمهوری اسلامی دارند. افشاگری نمونه وار پاره ای از آنها نیز، ارتباط مستقیم با درگیری های باندهای درون نظام دارد که هر از گاهی بر حسب ضرورت زمانی و تضادهای درونی جمهوری اسلامی، جهت یاریگیری های جدید و حذف گروه های مخالف صورت می گیرد.

آنچه مسلم است فساد اداری، دزدی، رانت خواری و اختلاس، صرفا به نظام ارتجاعی حاکم بر ایران مختص نبوده و زمینه های بروز آن، کم و بیش در همه دولت های بورژوازی وجود دارد.

دریاچه ارومیه و اعتراضات مردم آذربایجان

جمهوری اسلامی و فساد حاکم بر سیستم حکومتی آن

سال ادامه دارند و حرکت شن‌های روان، زندگی را بیش از پیش برای ساکنان منطقه مشکل و طاقت‌فرسا ساخته است. "پرویز آرامش" رییس اداره کل حفاظت محیط زیست استان سیستان و بلوچستان در این باره می‌گوید: "مردم منطقه دچار انواع بیماری‌های تنفسی و چشمی شده‌اند. خود ما که برای بازدید هامون رفته بودیم، با این که عینک به چشم داشتیم، بر اثر طوفان‌های منطقه دچار سوزش چشم شدیم". خشک شدن هامون که افزایش بیکاری را بدنبال داشته است، به نوبه‌ی خود منجر به روی‌آوری مردم منطقه به کارهایی هم‌چون قاچاق شده است. کارهایی که معمولاً با گسترش آسیب‌های اجتماعی برای خانواده‌های درگیر آن همراه می‌باشد. "آرامش" در این رابطه می‌گوید: "خشک شدن هامون معضلات اجتماعی برای مردم زابل به‌وجود آورده است. اقتصاد آن‌ها کاملاً تحت تأثیر این موضوع قرار گرفته و شغل آن‌ها را به خطر انداخته است".

خود با خبر است و به همین دلیل در قبال اعتراض توده‌ها به خشک‌شدن دریاچه‌ی ارومیه، به لشکرکشی در شهرهای آذربایجان، زنجان و اردبیل دست می‌زند.

در این میان هر چند که ستم ملی و نقض حقوق اقلیت‌های ملی در نحوه‌ی واکنش مردم منطقه بی‌شک اثرگذار بوده است، اما باید بر این نکته تأکید نمود که طرح شعارهای بی‌محتوای ناسیونالیستی، هدفی جز انحراف از خواست واقعی کارگران و زحمتکشان منطقه ندارد. واقعیت این است که نه ناسیونالیست‌های آذری و نه اصلاح‌طلبان آذری هیچ کدام از موضع خواست‌های واقعی توده‌ها حرکت نمی‌کنند. از یک‌طرف جریان‌های ناسیونالیست با انحراف قضیه و چشم بستن بر سیاست‌های عمومی رژیم در تمام کشور، تلاش دارند خشک شدن دریاچه‌ی ارومیه را به ترک و فارس بودن ربط دهند که موضوع بی‌ربطی است. از طرف دیگر اصلاح‌طلبان نیز تلاش دارند با پُر حمایت از مبارزات مردم منطقه، بر موج اعتراضات سوار شوند، بدون آن که پاسخی درباره‌ی عمل‌کرد خود داشته باشند.

طبقه حاکم و رژیم ارتجاعی پاسدار منافع آن، نه فقط در استثمار کارگران و اعمال زور و ستم و سرکوب علیه توده‌های زحمتکش ایران بسیار خشن و بیرحم است و کم‌ترین اهمیتی برای سلامتی و نحوه‌ی گذران زندگی آن‌ها قائل نیست و نسبت به آن بی‌توجه است، بلکه در برخورد با طبیعت و محیط زیست نیز خشن و بیرحم و بی‌توجه است. استفاده‌ی بی‌حساب و کتاب از طبیعت، بی‌توجهی به محیط زیست و سلامت آن و ویران‌سازی طبیعت و محیط زیست، که یک نمونه آن دریاچه ارومیه می‌باشد، از خصوصیات نظام سرمایه‌داری و چپاول‌گر حاکم است. نگاه رژیم جمهوری اسلامی به طبیعت نه از زاویه منافع آینده و درازمدت انسان‌ها، بلکه مبتنی بر فوری‌ترین نتایج قابل لمس و نفع فوری از طبیعت و کسب سود بیشتر است. تنها حکومتی که برخاسته از اراده‌ی توده‌های مردم است، به منافع کوتاه مدت و درازمدت آن‌ها می‌اندیشد و تمام تلاش خود را در آن راستا به‌کار می‌گیرد و این، حکومتی نیست جز حکومت شورایی. در حکومت شورایی رابطه‌ی انسانی و معقول با طبیعت برقرار می‌گردد و به این بی‌توجهی‌ها و نابسامانی‌ها پایان داده می‌شود.

اکنون دریاچه‌ی ارومیه نیز با همان خطر روبروست. دریاچه‌ای که در صورت خشک شدن، عوارض ناشی از آن بسیار وسیع‌تر از هامون خواهد بود. از همین روست که مقابله با خشک شدن دریاچه‌ی ارومیه و مبارزه برای احیای آن، خواست کارگران و زحمتکشان است. کارگران و زحمتکشانی که با نابودی دریاچه‌ی ارومیه، بیشترین آسیب‌ها و خسارات را خواهند دید و کار و زندگی‌شان در معرض تهدید قرار می‌گیرد.

مبارزه برای احیای دریاچه‌ی ارومیه

بنابر این مبارزه برای احیای دریاچه‌ی ارومیه و مقابله با خشک شدن آن، خواست عموم کارگران و زحمتکشان ایران است و بی‌تفاوتی سیاسی جمهوری اسلامی در این رابطه چیز تازه‌ای نیست. این بی‌تفاوتی سیاسی همان‌طور که نشان داده شد، تاکنون نتایج اسفناک و وخیمی در عرصه‌ی محیط زیست داشته و قربانیان بسیاری از خود برجای گذاشته است که عموم آن از میان توده‌های تحت ستم جامعه هستند.

اعتراض به سیاست‌های تآکونی رژیم در قبال محیط‌زیست و اعتراض به خشک‌شدن دریاچه‌ی ارومیه، بخشی از مبارزه‌ی است که هم‌اکنون در اقصا نقاط ایران در جریان است. مانند اعتصابات کارگران شرکت آهنگری تراکتورسازی و پتروشیمی تبریز برای دستمزد و شرایط کاری بهتر، مانند مبارزه‌ی زنان و جوانان ایران که در دو سال اخیر "سرنگونی جمهوری اسلامی" به شعار اصلی آن تبدیل شده است. مبارزاتی که نتیجه‌ی بی‌توجهی حکومت به حقوق و خواست‌های مردم است و سرکوب و بردن این خشن حکومت هر دم بر شدت و حدت این اعتراضات و تضاد بین بالایی‌ها و پایینی‌ها می‌افزاید. حکومت اسلامی نیز تنها با یک زبان بلد است با مردم سخن گوید و آن زبان زور است و هرگونه نارضایتی از نظر این حکومت، تلاش برای سرنگونی ست و البته این دلیل دارد! حکومت اسلامی از عمق تنفر توده‌ها نسبت به

مخالفان نظام خارج گشته و به عناصر درون نظام هم کشیده شده است. برای نمونه رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس با افشای "اسناد فساد اداری و مالی برخی نمایندگان" اعلام کرد که، حتماً آن‌ها را تحویل شورای نگهبان خواهد داد. احمد توکلی، همچنین در جلسه غیر علنی مجلس، اختلاس سه هزار میلیاردی از بانک صادرات را یک "رسوایی غیرقابل تحمل" خواند و گفت: "اگر دولت نمی‌تواند کشور را اداره کند، باید کناره‌گیری کند". غلام حسین الهام، عضو حقوقدان شورای نگهبان، که زمانی وزیر دادگستری و سخنگوی دولت احمدی نژاد نیز بود، در سایت رجانیوز نسبت به اختلاس اخیر واکنش نشان داد و گفت: "فساد مالی، آلان در جامعه ما یک نرم فراگیر شده است". روزنامه کیهان، پس از افشای این اختلاس‌ها، که صرفاً گوشه‌ای از غارت‌گری‌های مقامات جمهوری اسلامی را بازتاب می‌دهد، نوشت: اختلاس نجومی ۳ هزار میلیارد تومانی، نمی‌تواند بدون زدوبند غارتگران، با برخی از مسئولان و دست‌اندرکاران صورت پذیرفته باشد. محمد دهقانی، عضو هیئت رئیسه مجلس ارتجاع نیز، فساد تیم احمدی نژاد را بی‌سابقه‌ترین فساد در تاریخ جمهوری اسلامی دانست و گفت: در هیچ زمان، این اندازه فساد در اطراف مقام‌های ارشد اجرایی وجود نداشته است. روزنامه حکومتی جمهوری اسلامی نیز در سرمقاله خود نوشت: بسیاری از همین صاحبان قدرت، خودشان از حامیان و حنا شکرای همان مفسدان اقتصادی هستند.

آنچه مسلم است اختلاس، زدیی، رانت خواری و فساد مالی، تمام بنیان‌های نظام دینی و سرمایه‌داری حاکم بر ایران را فرا گرفته است. گندیدگی و کثافات حاکم بر جمهوری اسلامی هم اینک، در تمام عرصه‌های اقتصادی و سیاسی از پس پرده بیرون افتاده و آشکارا در معرض دید عموم توده‌های مردم ایران و جهان قرار دارد. باندهای جناح خامنه‌ای بیپوده تلاش می‌کنند تا رسوایی فساد حاکم بر کل جمهوری اسلامی را در محدوده دولت احمدی نژاد خلاصه کنند. فساد فراگیر حاکم بر کل نظام جمهوری اسلامی، بدون هیچ شبهه‌ای در همه ارگان‌های قضایی، اجرایی و قانون‌گذاری نظام و بیش از هر کس در شخص خامنه‌ای خیمه زده است. خامنه‌ای به عنوان رهبر و ولی فقیه جمهوری اسلامی، خود قافله سالار دزدان و مجموعه چپاولگران حاکم بر ایران است.

رژیم جمهوری اسلامی را باید

با یک اعتصاب عمومی سیاسی

و قیام مسلحانه

بر انداخت

وظایف فوری انقلاب اجتماعی

بقای عقاید خرافاتی خود را در ممنوع کردن آزادی عقیده و به بند کشیدن آزاداندیشی می‌داند. از این‌روست که جمهوری اسلامی همواره دشمن آزادی عقیده و بیان بوده و خواهد بود. جمهوری اسلامی آزادی نشر و مطبوعات را به بند کشیده است، از آن رو که به عنوان یک دولت دینی از آگاهی مردم و نفی عقاید مذهبی حاکم وحشت دارد.

جمهوری اسلامی، تشکیلات حاکمیت خدا بر روی زمین است. از این‌رو نمی‌تواند هیچ نهاد و تشکیلاتی را مستقل از تشکیلات دولت مذهبی پذیرا باشد، بنابراین همواره آزادی ایجاد تشکلهای مستقل سیاسی، صنفی و دمکراتیک را نفی کرده و هر گونه تلاش برای ایجاد آن‌ها را با قهر و سرکوب در هم شکسته است.

جمهوری اسلامی، خود را عرصه‌ی حاکمیت خدا بر روی زمین می‌داند، از این رو آزادی اعتراض، اجتماع، تظاهرات و اعتصابات را از مردم سلب نموده است، چرا که از دیدگاه دولت دینی این آزادی، اعلان جنگ به خدا و رسول خدا تلقی می‌شود.

سانسور و تفتیش عقاید، جزئی جدایی‌ناپذیر از موجودیت هر دولت دینی‌ست، تا مانع از نشر افکار و عقایدی گردد که عقاید دولت مذهبی را به چالش بکشد. از این‌روست که جمهوری اسلامی یک دستگاه پیچیده و عریض و طویل سانسور، تفتیش عقاید و جاسوسی را در ایران سازماندهی کرده است که در نوع خود در سراسر جهان بی‌بدیل است.

جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت مذهبی، چیزی به نام برابری حقوق را به رسمیت نمی‌شناسد و از این رو، برابری حقوق مردم ایران را نفی و لگدمال کرده است. این در ذات مذهبی دولتی‌ست که برابری حقوق را نفی کند و بر تمایز و تبعیض میان پیروان خود و جز خود تأکید نماید. لذا بی‌دلیل نیست که جمهوری اسلامی با قائل شدن تفاوت‌های حقوقی میان افراد جامعه به حساب اعتقادات، حتا برابری حقوق فرقه‌ها و شعبه‌های اسلامی را نیز نپذیرفت و گاه آن‌ها را بی‌رحمانه سرکوب کرد.

جمهوری اسلامی در زمره ی محدود دولت‌هایی ست که برابری حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد را آشکار و علنی نفی و انکار کرده است. این پایمال کردن حقوق انسانی زن، ذاتی دولت مذهبی‌ست که خود را مجری آیت و احکام نازل شده از سوی قدرتی غیبی می‌داند که برابری زن و مرد را نفی و زن را در مرتبه‌ای پایین‌تر از مرد قرار داده است. بر مبنای همین احکام و مقررات دینی‌ست که جمهوری اسلامی بی‌رحمانه‌ترین تبعیض و ستم را بر زنان اعمال کرده است.

حکومت اسلامی خود را نماینده خدا و مجری احکام و فرامین او می‌داند، لذا این حق را نیز برای خود قائل است که زندگی خصوصی مردم را مورد تعرض قرار دهد. حتا در جزئی‌ترین رفتار و مسایل خصوصی مردم دخالت کند، تا اطمینان یابد که بندگان خدا در زندگی خصوصی‌شان نیز احکام و فرامین مذهبی را رعایت می‌کنند.

جمهوری اسلامی که مهم‌ترین وظیفه‌اش حراست از نظم طبقاتی حاکم است، به این بسنده نمی‌کند که به نام مذهب، نظم ستم‌گرانه موجود را تقدیس کند. دستگاه مذهبی به نام خدا در تمام شئون اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه، مستقیماً دخالت دارد و در نقش نیروی مادی سرکوب، هر اعتراض به نظم ضد انسانی موجود را به عنوان طغیان بندگان نافرمان خدا، محاربه با خدا و رسول خدا با حبس، شکنجه و اعدام، بی‌رحمانه سرکوب کرده است.

این است سیمای مذهبی جمهوری اسلامی، به عنوان دولتی که دین و دولت را کاملاً در یکدیگر ادغام نموده و به نام الله عهده‌دار سرکوب مادی و معنوی توده‌های وسیع مردم ایران است. از این‌روست که جدایی دین از دولت به خواست میرم اکثریت بزرگ مردم تبدیل شده است. اما در جایی که دین و دولت چنان در هم تنیده‌اند که هیچ ارگان و نهاد دولتی را نمی‌توان یافت که دستگاه مذهبی نقشی مستقیم در آن نداشته باشد، جدایی دین از دولت ممکن نیست، مگر آن که تمام دولت از بیخ و بن در هم کوبیده شود.

فقط یک انقلاب اجتماعی می‌تواند این دولت را در هم بشکند. در هم شکستن این دولت و استقرار دولتی شورایی می‌تواند به این خواست توده‌های وسیع مردم ایران جامه عمل پوشد. دولت شورایی یک تسویه حساب کامل و رادیکال با دخالت دین در دولت است. در این دولت دیگر اثری از رابطه‌ی دین و دولت وجود نخواهد داشت. دولت شورایی دین و دولت را به طور کامل از یکدیگر جدا خواهد نمود. این جدایی دین از دولت اولاً، مقدم بر هر چیز به این معناست که دولت خود را از قید هر مذهبی رها می‌سازد. هیچ دین و مذهبی به عنوان دین رسمی، شناخته نخواهد شد. هیچ امتیاز ویژه‌ای به هیچ مذهب خاصی داده نمی‌شود و انحصار یک مذهب خاص برمی‌افتد. دست مذهب و دستگاه روحانیت به کلی از تمام ارگان‌ها و نهادهای دولتی کوتاه می‌گردد. حکومت شورایی، دین را امر خصوصی مردم اعلام خواهد کرد. داشتن عقیده دینی مسئله شخصی اعضای جامعه است و ربطی به دولت نخواهد داشت. هر کس آزاد و مجاز خواهد بود که به هر عقیده‌ی دینی باور داشته باشد، به هر دینی که می‌خواهد بگردد یا هیچ دین و مذهبی نداشته باشد. تمام مردم در برابر دولت، از برابری و حقوق یکسان برخوردارند و تبعیضی میان آن‌ها وجود نخواهد داشت. لذا تبعیض و نابرابری ناشی از تفاوت‌های حقوقی کنونی میان افراد جامعه به حساب عقاید مذهبی‌شان به همراه ستم‌گری علیه اقلیت‌های مذهبی یا بی‌دین برخواهد افتاد. وقتی که مذهب امر خصوصی شهروندان اعلام می‌شود و حکومت شورایی تفاوتی میان گروه‌های دین‌باور یا غیر دینی قائل نیست، دیگر نیازی به ذکر دین و مذهب افراد در اسناد رسمی که خود نوعی تفتیش عقاید محسوب می‌شود، نخواهد بود و این نیز برخواهد افتاد. برافتادن دولت مذهبی به معنای الغای تمام قوانین و مقررات قضایی و شیوه‌ی محاکمات و مجازات‌های بی‌رحمانه و ضد انسانی برگرفته از عقاید و باور مذهبی، از نمونه‌ی شلاق، سنگسار،

به دار کشیدن انسان‌ها، بریدن دست و پا، کور کردن چشم و غیره خواهد بود.

ثانیاً، در حکومت شورایی که دین و دولت از یکدیگر جدا شده‌اند، دستگاه روحانیت و مجامع مذهبی، دیگر هیچ‌گونه کمک مالی از دولت دریافت نخواهند کرد. مردم ایران به خوبی می‌دانند که همه ساله بخش بزرگی از بودجه‌ی کشور، تحت عناوین مختلف، به دستگاه روحانیت اختصاص می‌یابد. این دستگاه سرتاپا مفت خور و فاسد، که در این سال‌ها مستقیماً در دولت دخالت داشته، ثروت‌های هنگفتی را در دست خود متمرکز نموده است. پرسنل این دستگاه که گویا به حسب ادعاهای مذهبی‌شان قرار بود زندگی فقیرانه‌ای داشته باشند و با صدقه‌ی مؤمنین ارتزاق کنند، اکنون در زمره مرفه‌ترین اقشار جامعه‌اند و بالاترین رده‌های آن به حسب سلسله مراتب‌شان، ثروتمندترین افراد جامعه‌اند و تعدادی از آن‌ها سرمایه‌داران بزرگی هستند. آن‌ها این ثروت‌ها را از طریق دزدی، رشوه خواری، سوء استفاده‌های مالی و زد و بندهای مافیائی در دستگاه دولتی انباشته‌اند. لذا در حکومت شورایی نه فقط هر گونه پرداخت و کمک مالی به این افراد مفت‌خور که با بالا کشیدن حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان، چاق و چله شده‌اند، ممنوع می‌گردد، بلکه تمام ثروت‌های جامعه را که به ناحق به تصرف خود درآورده‌اند، از آن‌ها بازپس گرفته خواهد شد. علاوه بر این، دستگاه روحانیت به عناوین مختلف، بخش بزرگی از ثروت جامعه را به نام وقف در دست خود متمرکز ساخته و از منافع آن بهره‌مند می‌شوند. این اموال نیز از تملک آن‌ها خارج و به تملک جامعه در خواهد آمد. روحانیون به زندگی خصوصی‌شان بازگردانده می‌شوند که از طریق صدقه‌های مؤمنین زندگی خود را بگذرانند.

ثالثاً، حکومت شورایی که دین و دولت را از یکدیگر جدا می‌سازد، دست مذهب و دستگاه روحانیت را از مدارس و مراکز تحصیلات عالی و برنامه‌های آموزشی کوتاه خواهد کرد. مدرسه جای فرا گرفتن علم است و نه ترویج خرافات. هم اکنون در ایران دولت دینی با دخالت در مدارس و برنامه‌های درسی به ترویج خرافات مشغول است و مانع از تدریس علمی می‌شود که با این خرافات در ستیز آشکارند. در مدارس یک سیستم تفتیش عقاید برقرار است و معلمان و دانش‌آموزان تحت کنترل مداوم قرار دارند. آن‌ها را به اجبار وادار به انجام مراسم مذهبی می‌کنند. دولت مذهبی تلاش می‌کند عقاید مذهبی خود را از نخستین سال‌های تحصیل به دانش‌آموزان تحمیل کند. مردم ایران از این دخالت دستگاه دینی در مدارس بیزارند. مردم عقاید مذهبی مختلفی دارند، یا اصلاً غیر مذهبی‌اند. لذا نمی‌خواهند مذهب معینی در مدارس به فرزندان‌شان آموخته شود. حتا بخش بزرگی از مردم که به حسب عادت، باوری کلی به خدا دارند، آموزش مذهبی را در مدارس نفی می‌کنند و آن را مانعی بر سر راه رشد فکری و شکوفایی استعداد فرزندان خود می‌دانند.

دولت مذهبی، اما برای تحکیم زنجیرهای اسارت فکری، دائماً بر دامنه‌ی آموزش‌های مذهبی و اجرای مراسم دینی در مدارس افزوده است. تضاد دولت مذهبی با علم حتا در مراکز آموزش عالی به جایی رسیده است که تدریس برخی علوم

را ممنوع اعلام کرده است.

حکومت شورایی با جدایی دین از دولت، به این دخالت دستگاه دینی در مدارس خاتمه خواهد داد. حکومت شورایی از آن جایی که به عقاید مردم احترام می‌گذارد و همه در برابر دولت برابرند، به هیچ دین و مذهبی اجازه دخالت در نظام آموزشی کشور را نخواهد داد. کودکان در مدارس باید علوم و هنرها بیاموزند. مدرسه باید به مرکزی برای رشد فکری و جسمی کودکان و شکوفایی خلاقیت آن‌ها تبدیل شود. لذا حکومت شورایی، تدریس هر گونه آموزش دینی و انجام مراسم مذهبی را در مدارس ممنوع اعلام خواهد کرد. مدارس و آموزشگاه‌ها مطلقاً غیر مذهبی خواهند بود.

دولت شورایی با جدایی کامل دین از دولت و مدارس، مردم ایران را از شر ستم‌گری‌های دولت دینی و دستگاه روحانیت نجات خواهد داد. حکومت شورایی عالی‌ترین نوع دموکراسی است که تاریخ بشریت به خود دیده است. همان‌گونه که پیش از این در توضیح مختصات دولت شورایی دیدیم، تمام شهروندان مستقل از عقیده، نژاد، جنسیت، قومیت و ملیت از حقوق برابر برخوردارند. عموم مردم از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردارند و از طریق شوراهای محل کار و زندگی، نمایندگان خود را برمی‌گزینند. خود قانونگذار و مجری قانون است. تمام مقامات و ارگان‌های دولتی، انتخابی و هر لحظه قابل عزل اند و حقوق و مزایای آنها از دستمزد کارگران فراتر نخواهد بود. در یک چنین دموکراسی، آزادی‌های سیاسی، دیگر همانند جمهوری‌های پارلمانی، صوری و ظاهری نیست. تمام امکانات جامعه در بهترین حالت ممکن در اختیار توده‌های زحمتکش مردم است تا بتوانند از آزادی برخوردار باشند. در این جا آزادی‌های سیاسی در وسیع‌ترین و کامل‌ترین شکل آن وجود دارد.

اساساً هدف نهایی انقلاب اجتماعی پرولتری استقرار جامعه‌ای متشکل از انسان‌های آزاد، آگاه و برابر است که به قول مارکس در آن "تکامل آزادانه‌ی هر فرد، شرط تکامل همگان است."

تحقق اهداف انقلاب اجتماعی نیازمند تلاش انسان‌های آگاه است. قرن‌های متمادی است که طبقات حاکم ستمگر با در دست داشتن تمام وسایل تولید مادی و معنوی، توده‌های وسیع مردم را در ناآگاهی و انقیاد نگه داشته‌اند. انقلاب اجتماعی بالعکس برای تحقق اهداف خود به آگاهی روزافزون مردم نیاز دارد تا تمام افکار و عقاید، فرهنگ، اخلاق و خرافات دیرینه و پوسیده را جاروب و زنجیرهای اسارت معنوی توده‌ها را نابود نماید. لذا از همان آغاز، حکومت شورایی آزادی‌های سیاسی را در وسیع‌ترین و کامل‌ترین شکل ممکن آن برقرار خواهد ساخت.

در دموکراسی شورایی آزادی فکر و عقیده، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، اجتماع، تظاهرات و اعتصاب، آزادی تشکیل و فعالیت کلیه تشکلهای سیاسی، صنفی و دموکراتیک، بدون هر گونه "قید و شرط"، "اما، و" "مگر"ی که محدودکننده آن‌هاست، معمول می‌گردد.

توده‌های کارگر و زحمتکش هیچ نفعی در محدود ساختن آزادی‌ها ندارند، چرا که هر چه آزادی‌ها وسیع‌تر و کامل‌تر باشد، به نفع آنهاست. بهتر آگاه می‌شوند و سریع‌تر به اهداف خود می‌رسند.

مردم کاملاً در داشتن هر گونه عقیده و بیان آن در هر شکل آن آزاداند. نشر و مطبوعات از آزادی کامل برخوردارند و نیاز به هیچ گونه مجوز دولتی نخواهند داشت. حکومت شورایی که عرصه وسیع‌ترین آزادی‌های سیاسی است، نه فقط نیازی به سانسور و تفتیش عقاید ندارد، بلکه بی‌قید و شرط چنین اقداماتی را ممنوع اعلام خواهد کرد. در دموکراسی شورایی، مردم از آزادی کامل ایجاد احزاب، اتحادیه‌های کارگری، شوراهای کلیه تشکلهای صنفی و دموکراتیک و فعالیت آن‌ها برخوردارند و نیاز به کسب مجوز از دولت را نخواهند داشت. بر همین منوال، مردم آزادند که هر گاه اراده کردند، بدون کسب هر گونه مجوز دولتی، اجتماع، تظاهرات و اعتصاب برپا کنند.

حکومت شورایی، بی‌قید و شرط تفتیش و جاسوسی، شکنجه و تمام اقدامات غیر انسانی و ضد دموکراتیک را که جمهوری اسلامی معمول داشته، ملغاً اعلام خواهد نمود. هر گونه تعرض به زندگی خصوصی افراد جامعه ممنوع می‌گردد و فرد و محل زندگی او از مصونیت برخوردار خواهند بود.

حکومت شورایی که برابری حقوق کلیه شهروندان را معمول خواهد کرد، به هر گونه تبعیض و نابرابری موجود در این عرصه پایان خواهد داد. پیش از این گفته شد که با برافتادن دولت مذهبی کلیه محدودیت‌ها و تضییقات که علیه اقلیت‌های مذهبی اعمال می‌شود، برخواهد افتاد و به تبعیض و نابرابری نسبت به آن‌ها پایان داده خواهد شد.

به رسمیت شناختن برابری کامل و بی‌قید و شرط حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد، و برانداختن تمام تبعیضات و ستم‌گری‌هایی که دولت مذهبی علیه زنان معمول ساخته، در زمره اقدامات فوری حکومت شورایی است. گرچه حکومت شورایی صرفاً به این اقدامات قانع نیست، چرا که وظایف انقلاب اجتماعی، برخورد اساسی‌تری را به نابرابری زن و مرد می‌طلبد، تا رهایی زن، کامل گردد و به یک رهایی واقعی تبدیل شود.

در واقع، اسارت، ستم و نابرابری زن ریشه‌های اقتصادی - اجتماعی دارد. تحت شرایط اقتصادی - اجتماعی معینی در تاریخ بشریت پدید آمد و در شرایط اقتصادی - اجتماعی به کلی متفاوت دیگری از بین خواهد رفت.

پیش از پیدایش مالکیت خصوصی و جامعه طبقاتی، زن از ستم، نابرابری و تبعیض در عذاب نبود. اما از وقتی که تقسیم اجتماعی کار در تاریخ بشریت رخ داد، مقام و موقعیت زن در جامعه تدریجاً تنزل یافت. تقسیم اجتماعی کار، بر نقش مرد در تولید اجتماعی افزود و با پیدایش محصول مازاد و مالکیت خصوصی، زن از تولید اجتماعی کنار گذاشته شد. اداره‌ی امور خانه که تا پیش از این جزئی جدایی‌ناپذیر

از تولید اجتماعی بود، خصلت اجتماعی خود را از دست داد و به یک خدمت خصوصی تبدیل گردید. در جریان این تحولات، شکل خانواده تغییر کرد و خانواده‌ی تک همسر و پدربسالر به وجود آمد که مرد در آن فرمانرواست. هدف این خانواده، تولید فرزندان بود که به مرد تعلق داشته باشند تا بتوانند ثروت پدرشان را به ارث ببرند. در نتیجه‌ی این تغییرات اقتصادی و اجتماعی در تاریخ بشریت است که زن از نظر اقتصادی به شوهر وابسته می‌شود و نیمه برده‌ای می‌گردد که وظیفه‌اش خانه‌داری است. او در انقیاد و اسارت مردی قرار می‌گیرد که فرمانروا و نان‌آور خانواده است. این تنزل جایگاه زن به خانه‌داری، او را از عرصه حیات سیاسی و اجتماعی دور می‌کند و با بی‌حقوقی تام و تمام روبرو می‌گردد. لذا دوران انقیاد، ستم و نابرابری زن با پیدایش مالکیت خصوصی بر وسایل تولید آغاز می‌گردد. دیگر برای چندین هزار سال، نمی‌تواند مسئله‌ی رهایی زن از قید این ستم، تبعیض و نابرابری به عنوان مسئله‌ای اجتماعی، به مسئله روز تبدیل شود، تا وقتی که رشد نیروهای مولد و پیشرفت تاریخی بشریت به مرحله‌ای رسید که شیوه تولید سرمایه‌داری پدید آمد که راه را بر مشارکت زنان در تولید اجتماعی در مقیاسی وسیع گشود و زمینه‌های استقلال اقتصادی زن را فراهم ساخت. به رغم محدودیت‌هایی که جامعه سرمایه‌داری بنا به خصلت طبقاتی خود، بر سر راه حضور و دخالت همه جانبه‌ی زنان در تولید اجتماعی پدید آورده است، اما در همین محدوده نیز گام مهمی در راستای رهایی زن بود. زنانی که به عرصه تولید اجتماعی وارد شدند، به نحو روزافزونی از تبعیض و بی‌حقوقی خود آگاه شدند و به مبارزه علیه آن برخاستند. لذا برابری حقوق زن و مرد به عنوان یک مسئله اجتماعی به میان کشیده شد.

مبارزه‌ای که به ویژه از نیمه دوم سده‌ی هیجدهم برای حصول برابری، پیگیرانه ادامه یافت، بدان جا انجامید که هم اکنون به استثنای معدود کشورهایی از نمونه‌ی ایران که در آن یک دولت مذهبی و زن‌ستیز حاکم است، تمام کشورهای جهان، برابری حقوق زن و مرد را رسماً در قوانین خود پذیرفته‌اند، ولو این که در تمام کشورها این برابری حقوق در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به درجات مختلف نقض شده و می‌شود. اما حتا اگر این برابری حقوق بی‌کم و کاست نیز در جامعه سرمایه‌داری عملی گردد، در این نظام، رهایی کامل و همه جانبه زن امکان‌پذیر نیست. چرا که تولید سرمایه‌داری اصولاً نمی‌تواند تمام زنان را به عرصه تولید اجتماعی بکشاند و مشارکت همه جانبه و گسترده زن را در تولید اجتماعی عملی سازد. این واقعیتی است که سرمایه‌داری اصولاً قدرت جذب عموم توده‌های مردم را در عرصه‌ی تولید اجتماعی ندارد و همان‌گونه که همگان شاهدند، مدام طول و عرض ارتش بیکاران را افزایش داده است. بگذریم از این که در پی هر بحرانی در نظام سرمایه‌داری، زنان در زمره اولین گروه‌هایی هستند که اخراج و بیکار

می‌شوند. نفع سرمایه، همواره این بوده و هست که گروه کثیری از زنان در خانه باقی بمانند و به کار خانه‌داری مشغول باشند. این کار نفع مادی مشخصی برای سرمایه‌دار دارد. سرمایه‌داران برای کسب سود هر چه بیش تر همواره در تلاش اند، هزینه‌های خود را کاهش دهند. از این رو می‌خواهند تولید و بازتولید نیروی کار نیز هر چه ارزان‌تر تمام شود. وقتی که زن در خانه باقی می‌ماند، کارهای خانه را انجام می‌دهد، غذا آماده می‌کند، از بچه‌ها مراقبت می‌کند و تمام این کارها را بدون هر گونه اجر و مزدی انجام داده و انجام این خدمات مفت و مجانی در خدمت سرمایه و کاهش هزینه‌های تولید قرار می‌گیرد. بنابراین سرمایه خود مانعی بر سر راه مشارکت همه جانبه و گسترده زن در تولید و استقلال اقتصادی اوست.

زنان نمی‌توانند در جامعه سرمایه‌داری به رهایی کامل دست یابند، چرا که این جامعه هرگز نمی‌تواند تضادی را که میان کار خصوصی و اجتماعی زن وجود دارد حل کند. زن از یک سو باید کار خصوصی برای خانواده خود انجام دهد و از سوی دیگر در تولید اجتماعی مشارکت نماید. این دو، یکدیگر را نفی می‌کنند. این تضاد هنگامی می‌تواند برطرف گردد که به جدایی کار خانگی از تولید اجتماعی پایان داده شود و کار خصوصی به کاری اجتماعی تبدیل گردد. یعنی جامعه عهددار وظایفی گردد که بر عهده زن در خانه قرار گرفته است. چنین اقدامی فقط می‌تواند در یک جامعه سوسیالیستی که مالکیت خصوصی بر وسایل تولید برافزاده است، عملی گردد. بنابراین روشن است که چرا انقلاب اجتماعی در ایران به برابری حقوق قانع نیست، بلکه می‌خواهد به رهایی کامل زن جامعه عمل بپوشد. معزها انقلاب اجتماعی نمی‌تواند مادام که مناسبات تولید سرمایه‌داری از بیخ و بن دگرگون نشده و مناسبات سوسیالیستی استقرار نیافته به فوریت به این هدف خود برسد. لذا حکومت شورایی برابری کامل و بی قید و شرط حقوق اجتماعی و سیاسی زن و مرد را به عنوان وظیفه‌ای فوری به مرحله عمل و اجرا درخواهد آورد. اما هرگز اجازه نخواهد داد که هم‌چون کشورهای سرمایه‌داری، این برابری حقوق نقض شود. زنان نه در حرف و بر روی کاغذ، بلکه در عمل از حقوق و مزایای کامل برابر با مردان در ازای کار مساوی برخوردار می‌گردند و در عمل در برابری کامل با مردان به تمام مشاغل و مناصب در همه سطوح دسترسی خواهند داشت. حکومت شورایی از همان آغاز با دخالت دادن هر چه بیش تر زنان در تولید اجتماعی و از طریق حقوق و مزایای تأمین اجتماعی، استقلال اقتصادی زن را تأمین خواهد کرد و با سازماندهی مراکز نگهداری از نوزادان و کودکان و امکانات اجتماعی دیگر به همراه سهم کردن مردان در کار خانه، بخشی از وظایف کار طاقت فرسای خانه داری را از دوش زنان برخواهد داشت. حکومت شورایی، مطلقاً اجازه نخواهد داد که زنان در محیط خانواده و کار در معرض تحقیر، آزار، خشونت و اجبار قرار گیرند. آزادی کامل زن را در انتخاب شریک زندگی خود معمول خواهد ساخت. حکومت شورایی تمام تبعیض‌ها، قوانین و مقررات

ارتجاعی اسلامی را که دولت مذهبی جمهوری اسلامی علیه زنان معمول ساخته ملغا اعلام خواهد کرد و حجاب اجباری و جداسازی زن و مرد را برخواهد انداخت. لیست کاملی از تمام اقدامات فوری حکومت شورایی به نفع زنان در برنامه سازمان آمده است.

یکی دیگر از مواردی که حکومت شورایی به فوریت آن را عملی خواهد ساخت، برابری تمام ملیت‌های ساکن ایران و لغو بدون قید و شرط هر گونه ستم، تبعیض و نابرابری ملی است. گرچه از دوران انقلاب مشروطیت در ایران، با برافتادن تدریجی مناسبات فئودالی و توسعه مناسبات سرمایه داری، روند درهم آمیزی ملیت‌های ساکن ایران شتاب گرفت و سرانجام با تسلط شیوه تولید سرمایه داری در حالی که بورژوازی ملیت‌ها به ویژه فارس و ترک در طبقه سرمایه‌داری متحد شدند و اکثریت بزرگ جمعیت کشور در طبقه کارگر هویت طبقاتی یافت، اما از آن جایی که روند تسلط شیوه تولید سرمایه داری در ایران، تدریجی و از بالا صورت گرفت، نتوانست مسئله ملی و تمایلات ملی را در میان ملیت‌های ساکن ایران به شیوه‌ای رادیکال و انقلابی حل کند. طبقه سرمایه‌دار حاکم تلاش نمود با سرکوب، بی حقوقی و تبعیض، و تحمیل زبان واحد رسمی اجباری، ملیت‌های را در یک ملت واحد ادغام نماید. یک چنین روندی مانع از ادغام همه جانبه و داوطلبانه ملیت‌های ساکن ایران گردید. بنابراین مسئله ملیت‌ها در ایران که هر یک به درجات مختلف با تبعیض، نابرابری و ستم روبرو هستند نتوانست قطعی حل شود و مطالبه‌ی برافتادن ستم و تبعیض ملی به جای خود باقی ماند.

جمهوری اسلامی که در تمام عرصه‌ها، ستم‌گری و تبعیض را به اوج خود رسانده است، با تشدید ستم‌گری و تبعیض نسبت به ملیت‌های ساکن ایران، با سرکوب‌های خون‌بار و بی‌رحمانه، تمایلات ملی و ناسیونالیستی را در درون این ملیت‌ها تقویت نمود. به نحوی که حل مسئله ملی به یک مسئله‌ی پیچیده و حاد تبدیل شده است. طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران و بورژوازی و خرده بورژوازی ناسیونالیست درون ملیت‌های تحت ستم ساکن ایران، هیچ یک راه حلی دمکراتیک، انقلابی و انسانی با توجه به ادغام ملیت‌های ساکن ایران در یکدیگر در نتیجه‌ی توسعه سرمایه‌داری ندارند. هیچ‌یک از این‌ها نمی‌توانند نه به مطالبات سیاسی و دمکراتیک و نه مطالبات اقتصادی و رفاهی توده‌های مردم این ملیت‌ها پاسخ دهند.

فقط انقلاب اجتماعی ایران می‌تواند تضادی را که در ایران بر پایه ملیت شکل گرفته، به شکلی ریشه‌ای از طریق برانداختن طبقات و استقرار نظامی سوسیالیستی حل کند. با این همه، از آنجایی که این مسئله به فوریت نمی‌تواند محقق شود، حکومت شورایی برخاسته از انقلاب اجتماعی یک رشته اقدامات عاجل و فوری را برای حل و تخفیف‌ای مسئله به مرحله‌ی اجرا در خواهد آورد.

حکومت شورایی به فوریت تمام تبعیضاتی را که علیه ملیت‌های تحت ستم وجود دارد، ملغا خواهد نمود و برابری بی قید و شرط تمام ملیت‌های ساکن ایران را به رسمیت خواهد شناخت. این بدان معناست که تمام امتیازاتی که به نفع یک

ملیت وجود دارد، ملغا می‌گردند. هیچ امتیاز ویژه‌ای به یک ملت و زبان خاص نخواهد داد. طبقات حاکم ستم‌گر بر ایران با تحمیل زبان رسمی اجباری مانع از پیشرفت‌های مادی، علمی و فرهنگی برخی ملیت‌های ساکن ایران شده‌اند. لذا حکومت شورایی زبان رسمی اجباری را لغو خواهد نمود و تمام ملیت‌ها از این حق برخوردار خواهند بود که آزادانه به زبان خود حرف بزنند، بنویسند، تحصیل کنند و در محل کار و زندگی، مجامع عمومی و نهادهای دولتی از آن استفاده نمایند.

طبقه ستم‌گر حاکم بر ایران، برای پیشبرد سیاست‌های شوونیستی، ایجاد تضاد در میان مردم شهرهای مختلف، در مناطقی که دارای ترکیب و بافت ملی، جمعیتی و زبانی واحدند، تقسیمات جغرافیایی و اداری مصنوعی ایجاد کرده است. حکومت شورایی به این تقسیمات پایان خواهد داد و آن‌ها را ملغا اعلام خواهد نمود. در هر منطقه‌ای که جمعیت آن دارای ترکیب و بافت ملی ویژه‌ای است، شوراهای منطقه‌ای خود مردم آن منطقه، محدوده‌های جغرافیایی و اداری خود را تعیین خواهند کرد. مردم این مناطق از خودمختاری وسیع منطقه‌ای برخوردار خواهند بود و اداره امور منطقه را از طریق شوراهای منتخب خودشان بر عهده خواهند داشت. حکومت شورایی در مناطقی که سیاست ستم‌گرانه و تبعیض ملی طبقه حاکم کنونی به عقب‌ماندگی این مناطق منجر شده است، امکانات ویژه‌ای را برای توسعه و پیشرفت این مناطق و بهبود شرایط مادی و معیشتی توده‌ها اختصاص خواهد داد. مردم مناطقی که از خودمختاری وسیع منطقه‌ای برخوردارند، از طریق نمایندگان شوراهای خود، در کنفرانس سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان، در تصمیم‌گیری و تعیین سیاست‌های عمومی و مسایل مربوط به اداره امور سراسر کشور مداخله و مشارکت خواهند داشت.

حکومت شورایی مخالف الحاق و انضمام اجباری است. آن را رد می‌کند و سیاست اتحاد داوطلبانه و آزادانه‌ی تمام ملیت‌های ساکن ایران را پیش خواهد برد.



وظایف فوری انقلاب اجتماعی

آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک مردم ایران در حکومت شورایی

در هم شکستن ماشین دولتی بورژوازی، تنها به معنای برافتادن ابزار مادی سرکوب و ستم طبقه حاکم نیست، بلکه ابزار معنوی ستم و سرکوب را نیز در برمی‌گیرد. دولت شورایی که با در هم شکستن دستگاه دولتی کهنه استقرار می‌یابد، قطعی‌ترین گسست از مذهب و جداسازی دستگاه دین از دولت به رادیکال‌ترین شکل آن است. در ایران دولتی به نام جمهوری اسلامی بر سر کار است که آشکارا دین و دولت را در یکدیگر ادغام نموده و تمام ابزارهای سرکوب مادی و معنوی را به عریان‌ترین شکل ممکن، برای اسارت و در انقیاد نگاه داشتن توده مردم به کار گرفته است. در این شکل از دولت بورژوازیست که طبقه‌ی حاکم، دیکتاتوری خود را کاملاً عریان و علنی اعمال نموده و عظیم‌ترین فجایع و جنایات را به بار آورده است. جمهوری اسلامی یک دولت بورژوازی برای پاسداری از نظم سرمایه داری و حفظ منافع طبقاتی بورژوازیست. اما این دولت یک ویژگی مهم دارد که آن را به استثنای مواردی محدود، از تمام دولت‌های جهان متمایز می‌سازد. خصلت

مذهبی دولت، ویژگی جمهوری اسلامیست. در این‌جا، دخالت دستگاه مذهب در دولت، در شکل پوشیده آن نیست و معضل تنها به این خلاصه نمی‌شود که دستگاه دینی، ابزار تحمیل معنوی توده‌ها در خدمت طبقه حاکم و حفظ نظم موجود است. در ایران دستگاه روحانیت مستقیماً در سرکوب مادی توده‌ها مداخله دارد و دین و دولت کاملاً در یکدیگر ادغام شده‌اند. این دولت مذهبی از نوع دولت‌هایی نیست که شیوه استبدادی حکومت در آن مشروط به شرایط سیاسی معین و توازن طبقاتی معین باشد. دولت مذهبی جمهوری اسلامی در ذات خود، دولتی کاملاً استبدادی با شیوه‌های سرکوب وحشیانه‌ی مختص خود و اختناق دائمیست. جمهوری اسلامی همان‌گونه که آشکارا به مردم ایران نشان داده است، بنا به خصلت مذهبی خود، از اساس با هر گونه آزادی سیاسی مردم دشمنی آشفتنی‌ناپذیر دارد. این دولت، مطلقاً نمی‌تواند آزادی عقیده و بیان مردم را بپذیرد، چرا که به حسب آموزه‌های دین دولتی، هر عقیده‌ی دیگری جز عقیده‌ی دینی حاکم، کفر و الحاد است و بیان آن ستیز با خدا و رسول خدا. عقاید مذهبی دولت حاکم که بر خرافات عهد عتیق بنا شده است، تاب مقاومت در برابر عقاید علمی و پیشرو بشریت را ندارد، لذا دولت مذهبی

در صفحه ۷

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان
K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند
Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب :

Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://69.6.198.48/>

پست الکترونیک :E-Mail

info@fadaian-minority.org

شماره‌های پیام‌گیر سازمان فدائیان (اقلیت) :

0031649953423

در اروپا

00982184693922

در ایران- تهران

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 605 September 2011



برنامه‌های رادیو دموکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می‌شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۳۰ / ۸ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می‌باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می‌توانید از طریق:

سایت رادیو دموکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه‌های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دموکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن	۱۳ درجه شرقی
Transponder	۱۵۷
فرکانس پخش:	۱۱۶۴۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	افقی
FEC	۳ / ۴
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دموکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیام‌گیر صدای دموکراسی شورایی:
۰۰۴۵۳۶۹۸۷۲۸۱

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی